

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه لرستان

دانشگاه لرستان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد

موضوع :

" بررسی بوستان و گلستان سعدی با تکیه بر روان شناسی فرهنگی "

استاد راهنما :

دکتر محمد رضا حسنی جلیلیان

استاد مشاور :

دکتر فیروزه غضنفری

دانشجو :

آذر بهاروندی

مقدمه

ادبیات فارسی به لحاظ اشمال بر تعالیم اسلامی و گوهرهای گرانقدر علم و معرفت و نیز به خاطر داشتن شاعران و نویسندگانی که تعالیم اسلامی و انسانی را به زیباترین شکل بیان کرده اند، مقام و منزلتی والا دارد. یکی از این شاعران و نویسندگان سعدی شیرازی است. یکی از موضوعاتی که کمتر به آن پرداخته شده است، بررسی آثار سعدی و مقایسه و تطبیق آن با روان شناسی فرهنگی است. آثار سعدی به ویژه بوستان و گلستان وی در این زمینه جایگاه ویژه ای دارند. در این آثار تصویری از دنیای واقعی آن روزگار همراه با چهره ی عاطفی و اخلاقی انسان -ها ماهرانه ترسیم شده است. از این رو می توان هم تاثیر فرهنگ بر سعدی و هم بر معاصران او را از لا به لای آثارش مشاهده کرد.

در شخصیت سعدی و در نتیجه در آثار سعدی، مخصوصا بوستان و گلستان، گذشته از شرایط اجتماعی و سیاسی، عوامل دیگری نیز همچون محیط آموزشی، محیط جغرافیایی (سفر به کشورهای مختلف)، محیط زندگی و ... تاثیر گذار بوده است. در این پایان نامه سعی شده است تاثیر این عوامل بر شخصیت سعدی و در نتیجه در شکل گیری بوستان و گلستان بررسی شود.

خانواده سعدی و آموزش های خانوادگی و محیط شیراز از موارد تاثیر گذار بر شخصیت سعدی است. به علاوه حضور سعدی در مدرسه ی نظامیه، از دیگر موارد موثر در تفکر و شخصیت اوست. در آنجا مذهب کلامی اشعری حاکم بوده، اشعریان عقیده داشتند بندگان در اعمال خود مجبور هستند و از خود اختیاری ندارند. سعدی در ابتدا اشعریت و قضا

و قدری بودن را قبول داشته ، ولی کم کم شرط عقل را می پذیرد و به اختیار روی می آورد .
این موضوع در پی سفرهای او پدیدار می شود، بنابراین سفرهای سعدی هم در شکل گیری
برخی ویژگی های شخصیتی او موثر بوده اند.

تاثیر محیط نا آرام و نا بسامان فارس هم در آثار و افکار او نمایان است. سعدی از مهم
ترین شاعران و نویسندگانی است که مطالب مربوط به جامعه خود را با اعمال و رفتارهای
مورد پسند اجتماعی مطرح کرده است . آثار سعدی به ویژه بوستان و گلستان او، حاوی اصلی
ترین تجارب انسانی است.

در این پایان نامه تلاش شده است تاثیر پذیری سعدی از محیط و فرهنگ جامعه اش و
تاثیر آن در بوستان و گلستان بررسی شود. از دکتر محمد رضا حسنی جلیلیان و دکتر فیروزه
غضنفری تشکر و قدر دانی می کنم که با راهنمایی های بجا و شایسته ی خود در این راه
یاری گرم بودند.

آذر بهاروندی

بهمن ماه ۱۳۹۰

بیان مسأله :

در روانشناسی فرهنگی اعتقاد بر این است که فرهنگ و عناصر آن در شکل‌گیری شخصیت فرد و تشکیل هویت او تاثیر داشته و به همان نسبت در بروز رفتار موثر است و نحوه‌ی تاثیر گذاری فرهنگ در رفتار آن به شکل نمودار زیر است :

فرهنگ ← شخصیت ← رفتار

یکی از تجلی‌های شخصیت فرد، آثار به جا مانده از اوست. سعدی به عنوان فردی مصلح و اندیشه‌ور در روزگار خویش از فرهنگ حاکم بر جامعه‌ی خود تاثیر پذیرفته است تجلی این تاثیر پذیری را در آثار ارزشمند بازمانده از وی می‌توان مشاهده کرد.

بررسی آثار سعدی از این دیدگاه، هم منعکس کننده‌ی اوضاع فرهنگی روزگار اوست و هم میزان تاثیر پذیری وی را از فرهنگ رایج نشان می‌دهد. لذا در این پژوهش بوستان و گلستان، از دیدگاه روانشناسی فرهنگی در چهار چوب مباحث روانشناسی رشد، بهداشت روانی، تفاوت‌های فردی، روانشناسی شخصیت و یادگیری و ... بررسی خواهد شد.

تعریف مفاهیم تحقیق :

روانشناسی فرهنگی یکی از شاخه‌های علم روانشناسی است که به بررسی نگرشها، اعتقادات، هنجارها، ارزشها و سایر عناصر ذهنی فرهنگ که در شکل‌گیری شخصیت موثرند می‌پردازد.

بدیهی است که شاخصهای فرهنگی می‌تواند در میان کسانی که به یک زبان محلی صحبت می‌کنند یا در یک دوره تاریخی خاص و در یک ناحیه‌ی جغرافیایی معین زندگی می‌کنند،

تعلق گیرد. (فرهنگ و بهزیستی درونی، تالیف اد دینر، ترجمه فیروزه غضنفری، ۱۳۸۹).

سوالات تحقیق : (شامل سوال اصلی و سوالات فرعی)

سوال اصلی: ۱- بوستان و گلستان سعدی از دیدگاه روانشناسی فرهنگی چگونه ارزیابی می شوند؟

سوالات فرعی

فرضیات تحقیق : (فرضیه اصلی و فرضیات جنبی یا جانشینی)

فرضیه اصلی: سعدی همچون هر انسان دیگری از روزگار خود و فرهنگ حاکم بر آن تاثیر پذیرفته است . نشانه های این تاثیر پذیری را می توان در آثار او به روشنی دید . بسیاری از مضامین شکل گرفته در دو اثر بزرگ سعدی تحت تاثیر شرایط محیط اجتماعی، اوضاع سیاسی ، آموزه های دبستانی سعدی ، تربیت خانوادگی و در یک کلام فرهنگ دوران او شکل گرفته است. بررسی مباحث مرتبط با روانشناسی فرهنگی همچون روانشناسی رشد ، بهداشت روانی ، تفاوت های رشدی ، روانشناسی شخصیت و مانند آن به درک عمیق تری از نحوه ی شکل گیری مضامین حکایتهای بوستان و گلستان کمک می کنند.

فرضیه فرعی:

پیشینه موضوع و سوابق مربوط : (بیان مختصر تحقیق، نتایج به دست آمده و نظرات علمی

رایج موجود در باره موضوع رساله)

اگر چه تاکنون آثار مختلفی همچون ((جامعه شناسی در آثار سعدی)) از زهرا معبودی ، ((مقدمه ای بر نقد زیبا شناسی سعدی)) از اکبر صیاد کوه ، ((تاثیر وراثت و محیط بر روان آدمی از دیدگاه سعدی)) از فرناز گلشنی ، ((سعدی و روان شناسی نوین)) از جمال هاشمی ، ((خودشیفتگی در دیوان شاعران)) از امجد محمد مرادی به طبع رسیده است و همچنین آقای منصور رستگار فسایی در کتابی به عنوان ((مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی)) از دیدگاههای مختلف زندگی و فکر و شعر سعدی را بررسی کرده است اما در جستجوی

کتابخانه -ای اثر مستقلی یافت نشد که به آثار سعدی از نظر روانشناسی فرهنگی به شیوه ای که مورد نظر این پژوهش است پرداخته باشد .

ضرورت ها و اهداف تحقیق :

با توجه به جایگاه والای سعدی شیرازی در ادبیات فارسی و بررسی جنبه های مختلف زندگی وی می توان گفت که آثار وی که حاوی مضامین مختلف اجتماعی ، فرهنگی و ... هستند از لحاظ روان شناسی فرهنگی که بحث نسبتا جدیدی است قابل تامل و پژوهش می باشند . از طرف دیگر با کاوش آثار وی از جنبه های روانشناسی فرهنگی می توان به اطلاعات و لایه های پنهانی فرهنگی و اخلاقی و اجتماعی جامعه ی روزگار سعدی پی برد .

فصل اول

روان شناسی فرهنگی

۱-۱ روان شناسی

قبل از ورود به مبحث روان شناسی فرهنگی یاد آوری تعریف روان شناسی ضروری به نظر می رسد. روان شناسی علمی است که به مطالعه ی ذهن و روان آدمی می پردازد. « واژه ی "سایکالوژی" یا روان شناسی همچون بسیاری از اصطلاحات علمی ریشه ای یونانی دارد و از دو کلمه ی psyche به معنی روح یا ذهن ، و logos به معنی شناخت یا مطالعه تشکیل می-شود. معنی تحت اللفظی روان شناسی مطالعه ی نفس ، شناخت یا علم نفس است. « (میزیاک، ۱۳۷۱: ۱۶)

شاید بتوان گفت که این روان شناسان هرگز به طور کامل از اهمیت فرهنگ غافل نبوده اند. « مفاهیم فرهنگ ، قومیت ، تنوع نژاد تقریباً از ابتدای شکل گیری روان شناسی در واژگان این علم موجود بود . با وجود این ، این مفاهیم تا مدت ها از جایگاه قابل توجهی برخوردار نبودند و با آنها به عنوان متغیرهای دست دوم و سطحی برخورد می شد . از حدود دهه ی ۱۹۶۰ میلادی این تلاش ها و وقایع پراکنده هم راستا شدند و این امر منجر به شکل گیری یک جنبش مدرن با نام روان شناسی بین فرهنگی شد. « (جوشن لو و رستمی، ۱۳۸۸: ۹)

۱-۲ روان شناسی فرهنگی

دینر در کتاب فرهنگ بهزیستی درونی تعریفی از روان شناسی فرهنگی عرضه کرده است: « روانشناسی فرهنگی یکی از شاخه های علم روانشناسی است که به بررسی نگرشها ، اعتقادات، هنجارها ، ارزشها و سایر عناصر ذهنی فرهنگ که در شکل گیری شخصیت موثرند می پردازد بدیهی است که شاخصهای فرهنگی می تواند به کسانی که به یک زبان محلی صحبت می کنند یا در یک دوره تاریخی خاص و در یک ناحیه ی جغرافیایی معین زندگی می کنند، تعلق گیرد « . (دینر، ۱۳۸۹: ۱۷).

برای شناخت روان شناسی فرهنگی باید خصوصیات رشد ، شخصیت ، تربیت و... بررسی شوند . در ادامه به تعریف فرهنگ ، رشد ، شخصیت و تربیت می پردازیم ؛ از مجموع این تعبیرات روان شناسی فرهنگی به وجود می آید .

۳-۱ فرهنگ

مفهوم فرهنگ در بستر تاریخ روان شناسی

مفهوم فرهنگ در دنیای روان شناسی دستخوش تغییر و تحولات زیادی شده است . " در ابتدای شکل گیری روان شناسی ، فرهنگ و روان شناسی رابطه نزدیکی با هم داشتند و شناخت فرهنگ بخش مهمی از شناخت ذهن بشر را تشکیل می داد ." (جوشن لوو رستمی ، ۱۳۸۸ : ۲۹)

در جریان بازسازی جنبش شناختی به "معنا" به عنوان مفهوم مرکزی روان شناسی توجه ویژه شد و در این زمان به همراه ظهور معنا در دنیای روان شناسی ، فرهنگ هم به منصفه ی ظهور آورده شد دستاورد و " نتیجه آن که امروزه فرهنگ یکی از مرکزی ترین مفاهیم نظریه پردازی و تحقیق در روان شناسی است . نه تنها شاخه هایی چون روان شناسی فرهنگی و بین فرهنگی مبنای کار خود را برای مفهوم فرهنگ قرار داده اند ، بلکه سنت های فکری و جریان غالب روان شناسی نیز علاقه قابل توجه و فزاینده ای به این مفهوم نشان می دهند." (همان : ۳۰)

هدایت الله ستوده در کتاب "جامعه شناسی در ادبیات" اعتقاد دارد انسانیت انسان با آفریده شدن فرهنگ به وجود آمده است . « انسان زمانی انسان شد که "فرهنگ" آفرید . فرهنگ مجموعه پاسخ های انسان است به پرسش ها و نیازهای گوناگون ناشی از ضروریات زندگی در جامعه و طبیعت . در واقع فرهنگ ، حاصل رفتار و کردار انسان هایی است که در جامعه زندگی می کنند . » (ستوده و شهبازی، ۱۳۸۸: ۹۷)

دو مکتب فکری در مورد فرهنگ مطرح هستند که نظریه هایشان نیز با یکدیگر متفاوت است. آنها را به دو گروه تجربه گرا و تفسیر گرا تقسیم بندی کرده اند. تجربه گراها بر روی جهانی بودن قوانین رفتار تاکید داشتند در حالی که تفسیر گرا ها این نظر را قبول نداشتند و در برابر غفلت تجربه گرا ها نسبت به محیط واکنش نشان می دادند. محسن جوشن لو در کتاب روان شناسی بین فرهنگی می نویسد: " موضعی که دیدگاه تجربه گرا در مورد فرهنگ می گیرد آن است که فرهنگ در خارج از طبیعت انسان قرار می گیرد و به نوعی به طبیعت انسانی افزوده می شود. در مقابل، تفسیر گرایان فرهنگ و معنا را ذاتا انسانی می دانند که تا حد بسیاری سازنده انسان است. بر این اساس تجربه گرایان فرهنگ را خارج از حوزه تحقیقات روان شناسی می دانند در حالی که تفسیر گرایان آن را مساله ای اصلی تلقی می کنند". (جوشن لو و رستمی، ۱۳۸۸: ۳۲ و ۳۱)

تعاریف فرهنگ

مردم شناسان برای فرهنگ تعاریف مختلفی ارائه داده اند؛ آنان به گروه های متفاوتی تقسیم شده اند و هر گروه تعریف خاصی از فرهنگ عرضه کرده است. در ادامه خلاصه تعاریفی که در این باب مطرح است از کتاب تعریف ها و مفاهیم فرهنگ ذکر می کنیم. در این کتاب تعریف فرهنگ در شش حوزه بیان شده است:

الف: تعریف های وصف گرایانه: این تعریف ها گسترده است و در آن بر عناصر سازنده ی فرهنگ تکیه می شود و چه بسا زیر نفوذ تعریف تایلور اند.

تایلور، (۱۸۷۱) فرهنگ یا تمدن... کلیت در هم تافته ای است شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هر گونه توانایی و عادت که آدمی همچون هموندی در جامعه به دست می آورد.

ویسلر، (۱۹۲۰). تمامی کرد و کارهای اجتماعی به گسترده ترین معنای آن، مانند زبان، زناشویی، نظام مالکیت، ادب و آداب صناعات، هنر و جز آنها...

ب: تعریف های تاریخی: در این تعریف ها تکیه بر میراث اجتماعی است.

پارک و برجس(۱۹۲۱). فرهنگ یک گروه مجموع و سازمان میراث های اجتماعی است که

خیل نژادی و زندگی تاریخی گروه، بدان معنای اجتماعی بخشیده است.

مایرس(۱۹۲۷). فرهنگ آن چیزی است که از گذشته آدمیان بازمانده ، در اکنون ایشان عمل

می کند و آینده شان را شکل می دهد.

پ: تعریف های هنجاری: در این تعریف ها تکیه بر قاعده یا راه و روش است.

یانگ،(۱۹۳۴). اصطلاح کلی برای راه و رسم های همگانی و پذیرفته ی اندیشه و عمل

فرهنگ است. این اصطلاح تمامی راه و رسم های قومی را که مردم در زندگی گروهی

پرورنده اند شامل می شود. افزون بر این فرهنگ از گذشته به ما می رسد.

ت: تعریف های روان شناسی

ت ۱: اسمال،(۱۹۰۵). تاکید بر فرهنگ همچون وسیله سازواری و حل مسائل فرهنگ عبارت

است از تمامی ساز و برگ فنی، مکانیکی، مغزی و اخلاقی که مردم دوره های خاص با به

کار گرفتن آنها به هدف های خود می رسند... فرهنگ تامل در وسایلی است که آدمیان با آنها

هدف های فردی و اجتماعی خود را پیش می برند .

ت ۲: یانگ ، (۱۹۴۷). تاکید بر آموختگی : این اصطلاح اشارت دارد به الگو های کما بیش

سازمان یافته و پایدار عادت ها ، انگاره ها ، دید ها و ارزش ها که در دوران رشد از بزرگتران

به کودکان فرا داده می شود.

ت ۳: مورداک،(۱۹۴۱). تاکید بر عادت: فرهنگ، یعنی الگوهای قراردادی کردار که بخش

عمده ای از عادت های جا افتاده ای را تشکیل می دهد که فرد با آنها به هر موقعیت اجتماعی

گام می - نهد .

ث: تعریف های ساختاری: در این تعریف ها تکیه بر الگو سازی یا سازمان فرهنگ است.

ویلی، (۱۹۲۹). فرهنگ عبارت است از الگو های عادت‌ی پاسخگوی که با هم دیگر همبسته و هم پشته اند.

ج: تعریف های تکوینی

ج ۱: ویلی : (۱۹۲۷). فرهنگ همچون یک فرآورده یا ساخته . آن بخش از محیط که بشر خود آفریده است و باید خود را با آن سازگار گرداند.

ج ۲: وارد ، (۱۹۰۳). تاکید بر ایده ها. فرهنگ یک ساخت اجتماعی ، یک ارگانیزم اجتماعی است که ایده ها نطفه ی آنند.

ج ۳: وایت، (۱۹۴۹). تکیه بر نماد ها . مقوله یا رده ی فرهنگی پدیده ها عبارت است از رخداد- هایی که بر توانمندی های خاص نوع بشر تکیه دارد ، یعنی توانایی کار بر نماد ها. این رخداد ها عبارتند از ایده ها، باورها، زبان ها ، ابزارها، آلت ها ، عاطفه ها، نهاد های که از گذشته از زمان و مکان یا میزان توسعه ، تمدن هر ملتی را می سازند یا، به اصطلاح انسان شناسی ، فرهنگ آن را.(آشوری، ۱۳۸۰ : ۷۱-۴۷)

۱-۴ عوامل شکل دهنده فرهنگ

در شکل گیری فرهنگ عوامل متعددی موثر هستند . محسن جوشن لو در کتاب روان- شناسی بین فرهنگی این عوامل را به پنج دسته تقسیم می کند که عبارتند از: تکامل، زیست گاه- های متفاوت، نیازهای روان شناختی بشر، ارتباط بین شخصی و شخصیت .

در ادامه توضیح مختصری در مورد هر یک از عناوین مذکور ارائه می گردد. تکامل : در طول تکامل یک گونه ژن های کارآمد ، شانس بقا و انتقال به نسل های بعدی را پیدا می کنند . در مقابل ، ژن های نا کارآمد که نفعی در مسیر سازگاری ندارند رو به زوال گذاشته و از خزانه ژنتیکی گونه حذف می شوند. به نحوی مشابه ، برخی از اعتقادات و رفتارها در حل

مشکلات مربوط به سازگاری موثرترند؛ در نتیجه احتمال بیشتری دارد تا تبدیل به یک هنجار فرهنگی پایدار شوند و به نسل های بعدی انتقال یابند.

با دید تکاملی "تنهایی" خطرناک است. در مقابل، در سودمندی رفتارهای حمایتگر جمعی هم برای تولید مثل هم برای بقا تردیدی وجود ندارد.

به اختصار می توان گفت با دید تکاملی فرهنگ و عناصر آن، از آن رو حیات می یابد و باقی می ماند که برای بقای گونه بشر مفید است و در انطباق وی با محیط زیست نقش مهمی را بازی می کند. (جوشن لوو رستمی، ۱۳۸۸: ۴۱-۴۰)

محل زندگی و محیطهای مختلف در ایجاد فرهنگ نقش عمده ای را ایفا می کند. دومین عامل زیست گاه های متفاوت است: از آنجا که فرهنگ به عنوان وسیله ی انطباق با محیط ایفای نقش می کند، بدیهی است که شرایط محیطی متفاوت منجر به شکل گیری خصوصیات فرهنگی متفاوت می شود. در نتیجه فهم فرهنگ گروهی از مردم بدون در نظر گرفتن خصوصیات بوم شناختی زیست گاه آنها (سرزمین، آب و هوا، حیوانات، پوشش گیاهی، منابع طبیعی و ...) غیر ممکن است. جوامعی با اقتصاد کشاورزی که یک جا نشین هستند احتیاج مبرم به درجه بالایی از حس همکاری و آمادگی برای انجام اقدامات دسته جمعی دارند. این مساله منجر به برجسته تر شدن ویژگی «همرنگی با جماعت» در چنین جامعه ای می شود که در ذات خصوصیتی جمع گرایانه است. برعکس در فرهنگ هایی که مردم با شکار کردن گذران زندگی می کنند اقدامات فردی از اقدامات دسته جمعی ارزشمندتر تلقی می شود. این امر به نوبه خود منجر به شکل گیری ویژگی های فرد گرایانه مانند استقلال در این فرهنگ ها می شود. (همان: ۴۲-)

(۴۱)

سومین عامل به عنوان نیازهای روان شناختی بشر شناخته شده است «نیازهای روان شناختی بشر: یکی از نظریات روان شناختی معتقد است که فرهنگ مانند یک

سپر در مقابل اضطرابهای وجودی بشر (مانند ترس از مرگ یا میرایی) از وی دفاع می‌کند. جهان بینی‌های نمادین، به عنوان نمونه در عقاید مذهبی که نوید زندگی بعد از مرگ را می‌دهند با تجویز اعمالی چون نهادن نام اجداد بر روی کودکان به منظور زنده نگه داشتن نام آنها و ... در بشر به انجام می‌رسانند و از این طریق اضطراب وی را کاهش می‌دهند.» (جوئن لوو رستمی، ۱۳۸۸: ۴۴)

ارتباطات اجتماعی و رابطه افراد با هم دیگر هم زمینه ساز فرهنگ جوامع است. از این رو ارتباط بین شخصی را یکی دیگر از عوامل به وجود آورنده ی فرهنگ دانسته اند. «تعدادی دیگر از نظریات روان شناختی شکل گیری فرهنگ را این گونه توجیه می‌کنند که فرهنگ محصول جانبی تعامل اجتماعی است. به بیان دیگر این نظریات بر آنند که عناصر فرهنگی (اعتقادات و هنجارهای مشترک در میان یک گروه از افراد) می‌توانند معلول ارتباط های بین شخصی افراد باشد. توضیح این که در هر ارتباط بین شخصی، تاثیرگذاری و تاثیر پذیری به نحوی به وقوع می‌پیوندد و از طرفی افراد معمولاً با اشخاصی که به لحاظ جغرافیایی و فضای اجتماعی به آنها نزدیک ترند رابطه بیشتری برقرار می‌کنند. در این اثنا یک فرایند پویا به جریان می‌افتد که طی آن افراد مجاور هم به صورت متقابل بر عقاید و رفتار یکدیگر تاثیر می‌گذارند.» (همان: ۴۵)

شخصیت: یکی از مبحث هایی که روان شناسان را به فکر وا داشته است این است که بدانند این فرهنگ است که شخصیت اعضای خود را شکل می‌دهد و یا بر عکس شخصیت است که فرهنگ را شکل می‌دهد. روان شناسان بهترین پاسخی که برای آن پیدا کردند این بود که رابطه فرهنگ و شخصیت به صورت متقابل و دو طرفه است و هر دو بر هم تاثیر می‌گذارند.

بعضی از روان شناسان شخصیت را در شکل گیری فرهنگ موثر تر می دانستند و برای خود شواهد تجربی ارائه می دادند " اولین دسته از شواهدی که از تحقیقات ژنتیک رفتاری سر بر می آورد حاکی از آن است که ژن ها تاثیر بسیار قدرتمندی بر شکل گیری ویژگی های شخصیتی دارند تا محیط . به عبارت دیگر تحقیقات نشانگر برتری عامل وراثت (در مقابل عامل محیط) در شکل گیری شخصیت می باشند ". (جوشن لوو رستمی ، ۱۳۸۸: ۴۷) این گروه برای خود دلایلی دارند و اعتقاد دارند شخصیت فرهنگ را به دو صورت شکل می دهد " اولین رویکرد بر این اصل استوار است که افراد این امکان را دارند که به جوامع مختلف مهاجرت کنند و شخصیت بر این امر تاثیر گذار است .

دومین رویکرد معتقد است که هر فرهنگ جمع ویژگی های شخصیتی اعضایش است . به بیان دیگر در این دیدگاه این گونه فرض می شود که ویژگی های شخصیتی مردم یک جامعه به صورت مستقیم فرهنگ آن جامعه را شکل می دهد نه با واسطه مهاجرت . " (همان: ۵۰-۴۸)

۵-۱ شخصیت در فرهنگ

فرهنگ و شخصیت از تعابیری است که در علوم اجتماعی مطرح شده است . این تعبیر به این شکل ، از طرفی مرز بین انسان شناسی و جامعه شناسی و از طرفی مرز بین روان پزشکی و روان شناسی قرار دارد . محسن جوشن لو در کتاب روان شناسی بین فرهنگی اشاره می کند این شکل (شخصیت و فرهنگ) عواقب ناخوشایندی به همراه دارد ، زیرا متضمن دو گانه انگاری می شود . از نظر او "فرهنگ در شخصیت" و "شخصیت در فرهنگ" برای نام گذاری این سلسله مباحث جایگزین های بهتری هستند چرا که به لحاظ مفهومی سازگاری بیشتری با حقایق دارند .

جوشن لو در کتابش به نظریه شخصیت غالب در روان شناسی غربی می پردازد و در این مورد می نویسد: « روان شناسان شخصیت عموماً علاقمند به بررسی تفاوت های فردی در

ویژگی- های شخصیتی می باشند . ویژگی های شخصیتی به عنوان "ابعاد تفاوت‌های فردی در تمایل به نشان دادن الگوهای پایدار فکر ؛ احساس و عمل" تعریف می شوند . صدها سازه علمی مرتبط با این ویژگی ها توسط نظریه پردازان و محققان شخصیت ارائه شده است . در این میان ، مردم عادی نیز با این ویژگی ها بیگانه نیستند و مجموعه ای عظیم از صفات مرتبط با آنها را برای توصیف خود و دیگران در زندگی روزانه به کار می گیرند(مانند خلاق ، مهربان و با دقت .) « (جوشن لوو رستمی، ۱۳۸۸ : ۸۵)

۶-۱ عوامل پنجگانه شخصیت

در ابتدای امر روان شناسی طبقه بندی منسجمی برای شخصیت وجود نداشته است ولی بالاخره پس از تحقیق و بررسی در سالهای متمادی روان شناسان موفق به طبقه بندی ویژگی های شخصیت شده اند که به مدل " پنج عاملی " یا " پنج عامل اصلی شخصیت " معروف است. محسن جوشن لو در کتاب روان شناسی بین فرهنگی به این پنج عامل اشاره کرده این پنج عامل عبارتند از :

۱- برون گرایی : بیانگر وجود رویکردی پر انرژی به جهان مادی و اجتماعی در فرد است که ویژگی هایی چون مردم آمیزی ، فعال بودن ، قاطعیت و جرات را در بر دارد .

۲- سازش پذیری : نشان دهنده ی جهت گیری اجتماعی و جامعه پسند در مقابل نگرش خصمانه نسبت به دیگران است که ویژگی هایی چون نوع دوستی ، خوش قلبی ، اعتماد و فروتنی را شامل می شود .

۳- وظیفه شناسی : توصیف کننده قدرت کنترل تکانه ها به نحوی که جامعه مطلوب می داند و تسهیل کننده ی رفتار تکلیف محور و هدف محور است . وظیفه شناسی ویژگی هایی چون تفکر قبل از عمل ، به تاخیر اندازی ارضاء خواسته ها ، رعایت قوانین و هنجارها و سازمان دهی و اولویت بندی تکالیف را در بر می گیرد .

۴- روان رنجور خوبی: به معنی گرایش به تجربه هیجانات منفی (مانند احساس اضطراب، نگرانی، غم و تنش) در مقابل ثبات هیجانی و خونسردی است.

۵- پذیرا بودن نسبت به تجارب: توصیف کننده گستردگی، عمق پیچیدگی و خلاقانه بودن زندگی ذهنی و تجربه ای فرد در مقابل داشتن ذهن بسته است. (همان: ۸۶)

۱-۷ نقش فرهنگ در شکل گیری خود self

احساس "وجود منحصر به فرد" در هر شخصی خود نامیده می شود. در کتاب روان شناسی بین فرهنگی خود این گونه تعریف شده است: "خود یک کلیت شخصی شده، سازمان یافته و منسجم است، ترکیبی از تجارب و تجلیات شخصی" (همان: ۱۰۰). جوشن لو در کتابش به تفاوت‌های بنیادین در خود غربی و شرقی، تمایز بین خود و غیر خود، خود افزایی در مقابل خود زدایی، همسانی خود در مقابل دو رویی و تفاوت‌های بین فرهنگی در خود مختاری اشاره کرده است. به طور خلاصه به آنها اشاره می کنیم:

تفاوت‌های بنیادین در خود غربی و شرقی: «شرق و غرب در حوزه "خود" و هویت در تضاد کامل قرار می گیرند. در بسیاری از فرهنگ های فرد گرای غربی باوری عمیق به جدایی ذاتی افراد از یکدیگر به چشم می خورد. در این فرهنگ ها، هنجارها بر استقلال فرد از دیگران تاکید بسیاری می کنند و از فرد می خواهند که به کشف و بروز خصوصیات منحصر به فرد خویش بپردازد.» (جوشن لوو رستمی، ۱۳۸۸: ۱۰۱). «در مقابل در بسیاری از فرهنگ های جمع گرایی غیر غربی باوری عمیق به وابستگی ذاتی افراد به یکدیگر به چشم می خورد. یک ضرورت هنجارین در این فرهنگ ها حفظ این وابستگی متقابل بین افراد است. حصول این باید هنجارین، مستلزم انگاشتن خود به عنوان بخشی از روابط اجتماعی گسترده تر می باشد.» (همان: ۱۰۲)

اهمیت قائل شدن برای خود و غیر خود بحثی است که نظریه پردازان شرق و غرب به آن پرداخته اند: «در فرهنگ های غربی ایجاد و حفظ حد و مرز بین خود و غیر خود

منجر به شکل گیری هویت فردی می شود . تمامی نظریه پردازان رشد غربی بر این عقیده هستند که یک امر پایه ای که در دوران رشد اتفاق می افتد ، پیدایش احساس متمایز خود در طول فرایند جدایی و تفرد است . این نظریه پردازان معتقدند که شکست در ایجاد یا حفظ مرزهای بین خود و دیگران منجر به از دست دادن هویت و چه بسا بیماری روانی می شود .» (همان: ۱۰۳) شرقی ها این نظریه را رد می کنند آنها « بربرداشتی رابطه محور از فردیت انسان تاکید می ورزند . فرد نه مستقل ، که وابسته انگاشته می شود .» (جوشن لو و رستمی، ۱۳۸۸: ۱۰۳)

خود افزایی در مقابل خود زدایی: بسیاری از تحقیقات انجام شده بر روی فرهنگ های فردگرای آمریکایی و اروپایی حاکی از آن است که در افراد این فرهنگ ها تمایل گسترده ای برای حفظ و بهتر دیدن "خود" (خود افزایی) وجود دارد . به طور مثال مردمان این فرهنگ- ها که پیروزیهای خود را به صفات درونی درونی ثابت خود (تواناییها و استعدادها) ، و شکست های خود را به عوامل خارجی (مانند مقصر دانستن دیگران) یا عوامل درونی نااثبات (مانند عدم تلاش کافی) نسبت دهند . در هنگام مقایسه خود با دیگران نیز این عمل را طوری انجام می دهند که منجر به بالاتر دیدن خود شود ؛ مثلا خود را با کسانی که از موقعیتهای اجتماعی پایین تری برخوردارند مقایسه می کنند. در مقابل در فرهنگ های جمع گرای آسیای شرقی نشانی از این تمایل گسترده در بهتر دیدن خود به چشم نمی خورد و تمایل عکس آن (خود زدایی) نمود بیشتری دارد . (همان: ۱۰۴-۱۰۵)

همسانی خود در مقابل دورویی: نظریه پردازان در مورد همسانی عقیده دارند که « افراد تلاش می کنند تا بین اعمال و اعتقاداتشان هماهنگی ایجاد کنند . مفروضه ی اصلی این گونه نظریات این است که عدم هماهنگی بین اعمال و اعتقادات در فرد احساس نا مطلوب ایجاد می کند ؛ فرد برای رهایی از این احساسات نا مطلوب برانگیخته می شود تا مجددا

همسانی از دست رفته را ایجاد نماید. « (جوشن لو و رستمی، ۱۳۸۸: ۱۰۷) افراد فرهنگ های جمع گرا محیط را کم و بیش ثابت (هنجارها ، تعهدات و وظایف ثابت) و خود را تغییر پذیر می دانند ، به نحوی که همیشه آماده تغییر دادن خود به منظور هماهنگ شدن با محیط می باشند . لذا رفتارهای یک شخص جمع گرا دائما به اقتضای محیط و در جهت عدم مخالفت با اعضای گروه و به منظور جلوگیری از طرد شدن عوض می شود . بر عکس افراد فرهنگ های فرد گرا خود را کم و بیش ثابت می دانند (نگرش ها ، صفات شخصیتی ، تواناییها و حقوق ثابت) و محیط را تغییر پذیر می دانند (اگر شغلم را دوست نداشته باشم آن را تغییر می دهم) و همواره آماده ایجاد تغییر در محیط هستند . لذا همسانی بیشتری بین رفتارهای یک شخص فرد گرا در موقعیت های مختلف به چشم می خورد . مفهومی که می توان آن را در مقابل همسانی خود قرار داد دورویی است ؛ به این معنی که فرد در یک موقعیت آن گونه که فکر می کند عمل نمی کند یا احساسات و اعتقادات خود را بروز نمی دهد . اما پرسشی که مطرح می شود این است که دورویی در کدام نوع از فرهنگ (فرد گرا یا جمع گرا) بیشتر امکان بروز دارد . پاسخ فرهنگ جمع گرا است . به این دلیل که در این فرهنگ ها ، جمع و گروه های اجتماعی (مانند خانواده ، خویشان ، دوستان ، محله و ...) در اولویت قرار دارند و هر فردی باید از طریق فدا کردن خواسته های شخصی خود و خدمت به گروه به کمال برسد . (همان: ۱۰۸-۱۰۷)

تفاوت های بین فرهنگی در خود مختاری: شرقی ها اعتقاد دارند "خود" معیار اصلی در ایجاد فرهنگ نیست. « این بخش تضاد بین شرق و غرب ، به بعد کنترل شخصیت در مقابل کنترل محیط مربوط است . آنها معتقدند که خود معیار همه چیز نیست . در شرق ایده آل فروتنی است نه سلطه گری . « (جوشن لو و رستمی، ۱۳۸۸: ۱۰۹) « غربی ها بر روی خود مختاری معتقدند . در این فرهنگ های فرد گرا دست یابی به سلامت روان در

گرو به فعلیت رساندن "خود" تصور می شود . « (همان: ۱۱۰)